

مفهوم حق توسعه در روابط بین الملل

از نگاه نظریه پسا استعماری

امیرمحمد حاجی یوسفی^۱ رضا غائبی^۲

۱۳۹۶/۱۰/۲۸ ۱۳۹۶/۵/۳۱

چکیده

موضوع حق توسعه یکی از مناقشه برانگیزترین مفاهیم رایج در مباحث حقوق بشری در روابط بین الملل به شمار می‌رود که دهه‌هاست مناقشه‌ای دو قطبی را در دو سطح ایدئولوژیک و سیاسی - دیپلماتیک بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه (جهان سوم) ایجاد کرده است. تا کنون عمده مباحث علمی و سیاسی در این خصوص متمرکز بر دو موضوع اصلی بوده است، اول منازعه بر سر مفهوم سازی و چارچوب بندی توسعه به عنوان یک حق بشری و دوم مشکلاتی که در راه اجرای حق توسعه در دو دهه گذشته به رغم روند رو به رشد پذیرش آن، بوجود آمده است. مقاله حاضر تلاش دارد تا با به خدمت گرفتن نظریه پسا استعماری در روابط بین الملل، نگاهی نو به این موضوع داشته و به این سؤال پاسخ دهد که مفهوم حق توسعه بر چه مبنا و با چه اهدافی از سوی کشورهای جهان سوم معرفی و روند تکاملی خود را طی کرده است؟ فرضیه اصلی ما این است که حق توسعه در سطح بین المللی به عنوان ابزار جنگ لفظی و زبان مقاومت برای مخالفت با نظام هژمونیک اقتصاد بین الملل و یک وسیله مهم برای نیل به توانمند سازی اقتصادی و توزیع عادلانه منابع جهانی و در سطح ملی به عنوان زبان قدرت برای حفظ حاکمیت ملی و مشروعیت بخشیدن به دستورکار سیاسی و اقتصادی، از سوی دولت‌های جهان سوم طرح و مورد استفاده قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: حق توسعه، مطالعات پسا استعماری، مقاومت، قدرت، جهان سوم

۱. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

نویسنده مسئول، ایمیل: am-yousefi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

در پس موج استعمار زدایی دهه ۱۹۶۰، مفهوم حق توسعه^۱، به عنوان یک حق جمعی^۲، از سوی کشورهای در حال توسعه، به عنوان بخشی از دستاورد رها سازی سیاسی خود از استعمارگران و مطالبه پایان دادن به سیاست‌های استعماری پایدار، سلطه اقتصادی و استثمار مورد استفاده قرار گرفت که همراه با دو درخواست مشخص بود: اول ایجاد یک نظم اقتصادی بین المللی جدید که منجر به رشد اقتصادی بیشتر کشورهای در حال توسعه شود و دوم کنترل کامل مردم بر منابع و ثروت طبیعی خود. بر این اساس، حق توسعه برای اولین بار در سال ۱۹۷۷ توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به رسمیت شناخته شد^۳. به دنبال آن، اعلامیه حق توسعه^۴ در سال ۱۹۸۶ توسط مجمع عمومی با اکثریت قاطع آراء به تصویب رسید^۵ و در کنفرانس جهانی حقوق بشر وین ۱۹۹۳^۶ به عنوان یک حق بشری جهانشمول و غیرقابل تفکیک و یک بخش جدایی ناپذیر از حقوق بشر اساسی به رسمیت شناخته شد. با گذشت بیش از سی سال از تصویب اعلامیه حق توسعه، اجلاس‌های متعدد گروه کار حق توسعه^۷ و مصوبات متعددی از کنفرانس‌های مهم جهانی که به این موضع پرداخته و روند هنجارسازی و قاعده سازی در این زمینه را تکمیل تر کرده‌اند، موضوع حق توسعه همچنان یکی از مناقشه برانگیزترین مفاهیم رایج در مباحث حقوق بشری در روابط بین الملل است، به نحوی که دهه‌هاست که مناقشه ای دو قطبی را بین کشورها، محققان و بازیگران ذیربط در این زمینه بوجود آورده که حاوی تناقضات و تقابل‌هایی آشکار است.

عمده مباحث علمی و سیاسی اخیر در این زمینه بر دو موضوع اصلی متمرکز بوده است: اول منازعه بر سر مفهوم سازی و چارچوب بندی توسعه، به عنوان یک حق بشری، که بین شمال و جنوب، ایجاد دو قطبی و اتخاذ مواضع سیاسی تقابلی آمیز نموده و به دنبال

1 Right to Development

2 Collective right

3 UN Commission on Human Rights, Resolution 4 (XXXIII), 21 February 1977

4 1986 Declaration on the Right to Development

5 GA Res. 41/128, 4 December 1986

6 1993 Vienna World Conference on Human Rights

7 Intergovernmental Working Group on Right to Development

خود مباحث گسترده و داغی را بین کشورها، صاحب نظران و فعالین عرصه توسعه، بر سر اینکه آیا چنین حقی از منظر هنجاری وجود دارد یا نه، بوجود آورده که حاصل چنین بحثی بیشتر از آنکه منجر به ارتقاء فهم بهتر از رابطه بین حقوق بشر و توسعه باشد، آشکارتر شدن خط فاصل فکری بین شمال و جنوب بوده است. دوم و موضوع جدیدتر مربوط می شود به مشکلاتی که در راه اجرای حق توسعه، علیرغم روند رو به رشد پذیرش حق توسعه در دو دهه گذشته، بوجود آمده است که سبب شده تا منتقدان به طور کلی ارزش عملی تقویت مباحث حقوق بشری در این زمینه را زیر سؤال ببرند.

مقاله حاضر تلاش دارد تا با به خدمت گرفتن نظریه پسااستعماری در روابط بین الملل، نگاهی نو به این موضوع داشته و به این سؤال اصلی پاسخ دهد که مفهوم حق توسعه بر چه مبنا و با چه اهدافی از سوی کشورهای جهان سوم معرفی و روند تکاملی خود را طی کرده است؟. فرضیه اصلی ما این است که حق توسعه در سطح بین المللی به عنوان ابزار جنگ لفظی و زبان مقاومت برای مخالفت با نظام هژمونیک اقتصاد بین الملل و یک وسیله مهم برای نیل به توانمند سازی اقتصادی و توزیع عادلانه منابع جهانی و در سطح ملی به عنوان زبان قدرت برای حفظ حاکمیت ملی و مشروعیت بخشیدن به دستورکار سیاسی و اقتصادی، از سوی دولت های در حال توسعه طرح و مورد استفاده قرار گرفته است.

سازماندهی مقاله بدین صورت است که بعد از مقدمه، در بخش دوم به سابقه تحقیق می پردازیم. سپس نظریه پسااستعماری را توضیح می دهیم. در نهایت ضمن اشاره به مطالعات پسا استعماری و توسعه نشان می دهیم چگونه نظریه پسااستعماری می تواند در فهم بهتر و جدیدتر از موضوع حق توسعه و دلایل عدم تحقق و اجرای کامل آن ما را مساعدت کند. در نهایت مقاله با یک نتیجه گیری پایان خواهد یافت.

۱. ادبیات پژوهش

تا کنون، در سطح سازمان ملل متحد، کشورها، مجامع علمی و دانشگاهی و سازمان های غیر دولتی کتب، مقالات و گزارش های متعددی، در خصوص حق توسعه با رویکردهای متفاوت و از زوایای مختلف منتشر شده است که برای برخورداری از تصویر روشن تر

از تحقیقات انجام شده در این زمینه و نیز ضرورت انجام پژوهش حاضر، در ادامه به اختصار مروری بر مهم‌ترین آن‌ها انجام می‌گیرد.

دسته اول تحقیقاتی است که به تعریف، شناسایی، هنجارسازی، ترویج و تبیین شاخصه‌های کمی و کیفی حق توسعه می‌پردازند. سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن، تا کنون نقش مهمی در شناسایی، هنجارسازی، روند تعریف و تبیین شاخصه‌های کمی و کیفی حق توسعه و تلاش برای اجرایی شدن آن داشته‌اند. ادبیات منتشر شده در این زمینه، بیشتر با تأکید بر جنبه‌های حقوق بشری موضوع توسعه، سعی نموده‌اند تا به ترویج و اجرایی شدن حق توسعه در جامعه بین الملل در سطح ملی و بین المللی، از طریق همکاری و اقدامات ترویجی کمک کنند. شاخص‌ترین تالیفات در این زمینه، توسط آرجون سن گوپتا، رئیس اسبق گروه کار حق توسعه، انجام شده که طی آن‌ها ضمن مرور تحولات تاریخی پیدایش حق توسعه و رهیافت‌های موجود در این زمینه، راه کارهایی را برای تنویریه کردن و اجرای بهتر آن ارائه می‌دهد. (سنگوپتا، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) وی همچنین با کمک دیگران، به ارائه مفهوم حق توسعه در ابعاد تئوریک، تجربی و تاریخی می‌پردازد (سنگوپتا، نگلی، آرچنا و موشومی، ۲۰۰۵). فیلیپ آلستون، نیز از جمله محققان برجسته ای است، که نوشته‌های متعددی در زمینه حق توسعه دارد. وی در خصوص وضعیت حق توسعه در سطح بین المللی، حقوق مردم در تبیین نسل سوم حقوق بشر، رابطه دو طرفه حقوق بشر و توسعه و در دستورکار قرار دادن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سازمان ملل، نظرات خود را به رشته تحریر در آورده است. (آلستون ۱۹۷۵، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۹) تامارا کونان یاکام، رییس سابق گروه کار حق توسعه، نیز به طور مفصل، سابقه شکل‌گیری اعلامیه حق توسعه در ساز و کارهای حقوق بشری ملل متحد را بررسی و تبیین می‌کند (کونایاکام، ۲۰۱۳). راجیو مالهوترا، وضعیت فعلی حق توسعه را با مرور بر مراحل تکامل حق توسعه در قالب اسناد و ساز و کارهای ایجاد شده در این زمینه بررسی کرده (مالهوترا، ۲۰۰۵) و خورشید اقبال، که اجرای حق توسعه را از منظر اعلامیه حق توسعه بررسی کرده است (اقبال، ۲۰۰۹).

در مجموع، نقص اصلی از این دسته از کارهای انجام شده این است که جدای از اینکه متمرکز بر سابقه تاریخی شکل گیری حق توسعه، در یک روند خطی و تکاملی، با مفروض انگاشتن شناسایی جهانی آن می‌شوند، به ارائه یک سری توصیه‌های تجویزی برای اجرای حق توسعه در کشورهای در حال توسعه می‌پردازند که عمدتاً الهام گرفته از رهیافت حقوق محور تجویزی کشورهای غربی، بدون لحاظ داشتن دیدگاه کشورهای در حال توسعه و نیز خصوصیات بومی، فرهنگی، جغرافیایی و ژئوپلیتیکی کشورهاست که اجرای حق توسعه را در عمل با مشکل مواجه ساخته است.

دسته دوم تحقیقاتی است که به بررسی رهیافت‌های موجود در زمینه حق توسعه پرداخته‌اند. استفان مارکس، برای تبیین چارچوب حقوق بشری توسعه، اقدام به شناسایی و معرفی هفت رهیافت می‌کند که جزء مقالات نادری است که به جز دو رهیافت اصلی، رهیافت‌های دیگری را شناسایی می‌کند (مارکس، ۲۰۰۵). یا ابراهیم سلامه، یکی از روسای قبلی گروه کاری حق توسعه، که ضمن بررسی رویکردهای موجود، بر ضرورت اتخاذ رویکرد جدید عملگرایانه پرداخته و بر ضرورت خروج از بن بست مفهومی و کمک به تحقق و اجرای بهتر حق توسعه تاکید می‌کند (سلامه، ۲۰۰۵). عده ای از نویسندگان، عمدتاً غربی، به تبیین و ترویج رویکرد حقوق بشر محور^۱ پرداخته‌اند. مانند (نیاموموزمبی و کورن وال، ۲۰۰۴)، (بریجیت هم، ۲۰۰۱)، (جنیفر چاپمن، ۲۰۰۵)، (وارن گاری، ۲۰۱۲) و (گاری، ۲۰۱۲) که به معرفی، بررسی ابعاد، استراتژی‌ها و چالش‌های این رویکرد پرداخته‌اند. برخی نویسندگان نیز رویکرد حق توسعه ای را مورد توجه قرار داده و تبلیغ کرده‌اند. مانند، (چرو فانتو، ۲۰۰۵) یا (رحمان عثمانی، ۲۰۰۵) که شاخصه‌های این رویکرد را بررسی کرده و ابعاد مختلف آن را تشریح می‌کنند. بدیهی است چنین تحقیقاتی تنها برای ترویج یک رویکرد و مقابله با رویکرد رقیب طرح ریزی شده و نه تنها کمکی به رفع شکاف موجود آن‌ها نمی‌کند، بلکه رویکردی ایدئولوژیک و سیاسی برای مقهور ساختن رقیب بوده و اختلاف نظر در خصوص تعریف و نحوه اجرای آن را عمیق تر می‌سازند. البته برخی نویسندگان به مقایسه این دو رویکرد اصلی پرداخته و

1 Human Rights Based Approach
2 Right to development Approach

نقاط ضعف و قوت هریک را برشمرده‌اند (پیتر اوین، ۲۰۰۷، و حید محمودی، ۱۳۸۹، و یکی مویا اینیاماگا، ۲۰۱۳). دسته سوم مربوط به تعداد قابل توجهی از نویسندگان است که به موضوع حق توسعه از منظر حقوق بین الملل نگریده‌اند. عده ای مانند، (رومو سارکار، ۲۰۰۹) و (گویتوم، ۲۰۱۳) که به بررسی جایگاه حق توسعه در حقوق بین الملل پرداخته‌اند. برخی مانند (پاول اوچژه، ۱۹۹۹) و (خورشید اقبال، ۲۰۱۰)، ابعاد داخلی و (آمه واندنبوگارد، ۲۰۱۳)، (استفان مارکس، ۲۰۰۶) و (مارگوت سالمون، ۲۰۰۷)، ابعاد بین المللی اجرای حق توسعه را از منظر حقوق بین الملل واکاوی کرده‌اند و (دی فیر، ۲۰۱۳) که امکان دستیابی کشورها به توافق بر سر یک کنوانسیون بین المللی لازم الاجرا را بررسی و چارچوبی پیشنهادی را ارائه می‌دهد. یا (نوئل ویلارومن، ۲۰۱۱) و (آرتس و تامو، ۲۰۱۶)، که راه کارهایی از منظر حقوق بین الملل برای مشکل اجرای حق توسعه ارائه می‌کنند. در مجموع چنین رویکردی نیز ضمن اینکه به نحو محدود و تک بعدی به موضوع تعریف و اجرای حق توسعه از منظر حقوق بین الملل می‌پردازد، با نادیده گرفتن عامل اصلی اختلاف نظر مبنایی بین کشورهای شمال و جنوب، در واقع راه حل‌هایی را پیشنهاد می‌دهد و پیگیری می‌کند، که تا زمانی که اراده و توافق سیاسی بین کشورها بخصوص کشورهای توسعه یافته حاصل نشود، عملیاتی نخواهد شد.

دسته چهارم شامل تحقیقاتی است که به بررسی حق توسعه از منظر اقتصاد بین المللی و اقتصاد سیاسی بین المللی پرداخته‌اند. برخی به بررسی ابعاد خاص اقتصادی مربوط به حق توسعه در حقوق بین الملل پرداخته‌اند. مانند (بنجامین مانچاک، ۲۰۱۰) که به تأثیر تحریم‌های همه جانبه اقتصادی بر بهره مندی از حق توسعه به عنوان نقض حقوق بین الملل، با مورد توجه قرار دادن مورد کوبا پرداخته است. عده ای ابعاد همکاری‌های منطقه ای موضوع را از منظر اقتصاد بین الملل بررسی کرده‌اند مانند اودوول (۲۰۱۴) و ان کونگ (۲۰۱۴). جایاتی گوش (۲۰۰۵) و ایزابل ربان (۲۰۰۰)، به ارتباط حق توسعه و رژیم اقتصاد بین الملل پرداخته‌اند و کرسیتین لوسنا (۲۰۱۳)، که از منظر اقتصاد سیاسی بین الملل به موضوع نگاه کرده است. در مجموع چنین رویکردی نیز همانند دسته بندی قبلی از نگاه محدود و تک بعدی به موضوع تعریف و اجرای حق توسعه رنج می‌برد.

شمار معدودی نیز از منظر علوم اجتماعی به موضوع حق توسعه نگاه کرده‌اند که دسته پنجم را تشکیل می‌دهند. مانند استاتیش جین (۲۰۰۵) و مانیما سن گوپتا (۲۰۰۵) که چارچوب تئوریک انتخاب اجتماعی^۱ را برای بررسی حق توسعه انتخاب کرده‌اند. این دسته از تحقیقات، هرچند متضمن نگاه‌هایی نو به دامنه و اجرای حق توسعه است، ولی همچنان از محدود نگری و تک بعدی بودن رنج می‌برند و بالاخره دسته ششم تحقیقاتی است که به بررسی اجرای حق توسعه از منظر ابعاد خاص در سطح داخلی و بین المللی پرداخته‌اند. دفتر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، اجرای حق توسعه را از ابعاد خاص مانند حق تعیین سرنوشت، مشارکت، برابری، عدم تبعیض، حقوق گروه‌های آسیب پذیر، فقر و ... مورد بررسی قرار داده است (دفتر کمیسر عالی حقوق بشر، ۲۰۱۳). شیوا کومار (۲۰۱۵)، باسو (۲۰۰۶)، کنان و پیلای (۲۰۰۵) و دیتون و درز (۲۰۰۵)، به ابعاد داخلی اجرای حق توسعه در تعداد محدودی از کشورهای در حال توسعه از جمله هند پرداخته‌اند. تحقیقات مشابهی هم در مورد اتیوپی (ابدی، ۲۰۰۶)، کنیا (کاکولا، ۲۰۰۵) و سری لانکا (گاد فری، ۲۰۰۵) انجام شده است. اشکال اصلی چنین تحقیقاتی محدود بودن دامنه این تحقیقات به کشورهای تحت بررسی و عدم ارائه یک نسخه کلی جامع قابل استفاده برای همه است. ضمن اینکه سنجه ارزیابی آن نیز عمدتاً معیارهای رهیافت حقوق محور است.

در بین نویسندگان ایرانی نیز کارهای محدودی در ارتباط با موضوع حق توسعه به رشته تحریر درآمده است. فریده شایگان، مجموعه ای خلاصه را در خصوص سابقه، مبانی و اجرای حق توسعه فراهم آورده است (شایگان، ۱۳۸۸). علی موسوی، موضوع «حق توسعه در نظام بین الملل» را مورد توجه قرار داده است. (موسوی، ۱۳۷۵). یوسف مولایی، به موضوع حق توسعه و جهانشمولی حقوق بشر (مولایی، ۱۳۸۱) و هفت رویکرد موجود در مطالعه حق توسعه به روایت مارکس را مورد توجه قرار داده و عملکرد شورای حقوق بشر سازمان ملل در این زمینه را بررسی کرده است (مولایی، ۱۳۸۹). ایرج رضایی نژاد، با تحلیلی بر محتوای حق توسعه، به ابعاد فرایندی آن نگاه می‌کند. (رضایی نژاد، ۱۳۹۴) نرگس رامک، از بعد مشارکت و همبستگی جهانی به

1 Social choice theory

موضوع نگریده (رامک، ۱۳۹۴) و حسن بیگدلی حق توسعه را بر مبنای رویکرد حق محور مورد توجه قرار داده است (بیگدلی، ۱۳۸۸). تعداد کمی هم به طور گزینشی برخی ابعاد حق توسعه را مورد مطالعه قرار داده‌اند. توکل حبیب زاده و حافظه سیفی، تأثیر حکمرانی مطلوب بر اجرایی شدن حق توسعه را با تأکید بر بعد ملی مورد توجه قرار داده‌اند (حبیب زاده و سیفی، ۱۳۹۲). محمدمهدی صادقی و محبوبه حضرت پور، حق توسعه و مسوولیت جهانی درباره محیط زیست را مد نظر قرار داده‌اند (صادقی و حضرت پور، ۱۳۹۴). علیرضا نقی زاده، نیز به رابطه حق محیط زیست و حق توسعه در کنوانسیون‌های محیط زیستی که جمهوری اسلامی ایران به عضویت آن‌ها درآمده است، می‌پردازد (نقی زاده، ۱۳۹۱). آناهیتا سیفی و توکل حبیب زاده به بررسی نقش برنامه عمران سازمان ملل در اجرایی شدن حق توسعه در ایران می‌پردازند (حبیب زاده و سیفی، ۱۳۹۳). حجت ایزدی موضوع را از زاویه حقوق بین الملل و حق ایران برای استفاده صلح آمیز انرژی هسته ای بررسی نموده (ایزدی، ۱۳۹۱) و غلامرضا خواجوی (۱۳۹۱) و حنا کریمی کیا، که آثار تحریم‌های اقتصادی بر حق توسعه را مد نظر قرار داده‌اند (کریمی کیا، ۱۳۹۱). ایندسته از تحقیقات نگاه بسیار خاص و محدودی بر موضوع اجرای حق توسعه در جهان و ایران دارند.

با در نظر گرفتن مرور اجمالی انجام شده بر تحقیقاتی که تا کنون در زمینه حق توسعه انجام شده و نقد و ارزیابی مطرح شده، مقاله حاضر قصد دارد تا با توجه به خلاء موجود، برای اولین بار از منظر روابط بین الملل و با استفاده از نظریه پسا استعماری^۱ به موضوع حق توسعه نگریده و نشان دهد حق توسعه نشانگر تناقضات و اختلاف نظرهایی است که سؤالات معتبری را در خصوص عینیت هنجاری مباحث حقوق بشر بر می‌انگیزد.

۲. رهیافت نظری

مطالعات پسا استعماری یکی از حوزه‌های نظریه پردازی در باب مسائل کشورهای در حال توسعه، بخصوص در دوره پس از پایان دوران استعماری غربی است. این رویکرد نظری با نگرشی انتقادی و با تأکید بر پیامدهای استعمار، به تحلیل گفتمان استعماری

1 Post- colonialism

می‌پردازد و در پی فهم موقعیت کنونی از طریق بازانديشي و تحليل انتقادي گذشته است (ساعي، ۱۳۸۵:۱۳۴). در سالهای اخیر، مطالعات پسا استعماری کمک فراوانی به درک بهتر سیاست‌های جهانی کرده و باعث شده تا جنوب مریی تر شده و برخی بنیادهای غرب محور و رویکردهای سنتی روابط بین الملل برملا شود. تحلیل‌های پسا استعماری حاکی از آن است که نوع فهم از روابط بین الملل معاصر مستلزم بررسی دقیق روابط چند گانه و متنوع قدرت است که شمال و جنوب را در دوران استعمار و نیز در شرایط کنونی پسا استعماری به یکدیگر پیوند می‌دهد (قوام، ۱۳۹۳:۱)

مطالعات پسااستعماری شامل دو رویکرد اصلی است. دسته اول که به بررسی الگوهای گفتمانی شرق شناسانه می‌پردازد. این بخش از مطالعات پسااستعماری اختصاص به بررسی و مطالعه الگوهای گفتمانی و نوشتاری دارد که نویسندگان و متفکران غربی درباره شرق تولید کرده‌اند. ادوارد سعید و بعضی از منتقدان و پیروان او^۱، از مهم‌ترین محققان این دسته از مطالعات پسااستعماری به شمار می‌روند. دومین دسته به مطالعه شیوه‌ها و الگوهای متنی و گفتمانی مقاومت، پیگیری صداهاى سرکوب شده در دل تاریخ استعماری، هویت‌های به حاشیه رانده شده، یا هویت‌های ممزوج با فرهنگ استعمارکننده و نیز به مطالعه الگوهای گفتمانی نویسندگان و متفکران غیرغربی و جهان سوم می‌پردازد و می‌کوشد تا عوامل مؤثر بر فرایند تولید گفتمان را در این جوامع شناسایی کند. هومی بابا و گایاتری چاکراورتی اسپیواک از جمله مهم‌ترین محققان^۲

این حوزه از مطالعات پسااستعماری به شمار می‌روند (انصاری و درودی، ۱۳۹۳:۳) به غیر از دو دسته اصلی ذکر شده، بخش دیگری از مطالعات پسااستعماری جدید به مسائل و موضوعات گسترده بین المللی مرتبط است. علاقه مندان به این وجه از مطالعات پسااستعماری این ادبیات را در بستر و یا در برابر مسائلی چون سرمایه داری و جهانی شدن مطرح کرده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به عارف درلیک، الاشوهات، اعجاز احمد و فردریک جیمسون اشاره کرد. این گروه، ضمن بحث از مفاهیم و

۱ همچون ماری لوئیس پرات، نیل وایتهد، رابرت یانگ، پیترو هولم، یوهان فابین، و ضیاءالدین سردار
 ۲ از مهم‌ترین افراد دیگر می‌توان به، دانیل برامبرگ، آن مک کلینتاک، بیل اشکرافت، اکبر احمد، صادق جلال العزم، داریوش شایگان، و مهرزاد بروجردی اشاره کرد.

آموزه‌ها و انتقادات وارده بر صاحب‌نظران سنتی و خود مطالعات پسااستعماری، بر این نظرند که دوران استعمار به سرآمده می‌نماید، اما جایگزین و همدست نیرومندتری وجود دارد که به آرامی و در عین حال با تمام توان خود، در گستره ای عظیم، جهان را دربرگرفته است. آرای این گروه در چهارچوب اندیشه‌های مارکسیستی جدید قرار داشته و «منطق فرهنگی سرمایه داری متأخر» جیمسون از بارزترین نمونه‌های آن است (انصاری و درودی، ۱۳۹۳: ۲۳).

در مجموع رویکردهای پسااستعماری در روابط بین الملل به میزان قابل توجهی حاکی از عدم رضایت و ناخشنودی نسبت به جریان اصلی روابط بین الملل بوده که همواره بر سیاست ابرقدرت‌ها، دولت‌ها و موازنه قدرت تأکید کرده است. تحت این شرایط رشته روابط بین الملل به صورت گفتمان اقویا و اغنیا تلقی گردیده که عمدتاً جهان بینی غرب را منعکس نموده، لکن دغدغه‌ها و دیدگاه‌های مردم و کشورهای فقیر را نادیده انگاشته است (قوام و محسنی، ۱۳۹۳: ۱۰).

نویسندگان پسااستعماری به هویت، فرهنگ، نژاد، جنسیت و درک اهمیت رابطه استعماری عنایت دارند. هدف اصلی تحقیقات پسااستعماری نشان دادن این موضوع است که چگونه و تا چه اندازه مطالعات جریان اصلی و فهم جهان اجتماعی تحت تأثیر شدید دیدگاه‌های غرب بوده و لذا این آثار توجه خود را معطوف به مبانی معرفت‌شناختی قدرت غرب می‌کنند. بر این اساس اشکال گوناگون قدرت به منظور تحت تأثیر قرار دادن دگرگونی‌های سیاسی، می‌باید مورد چالش قرار گیرند. رهیافت پسااستعماری اغلب مختصات غرب محور جریان اصلی روابط بین الملل را شناسایی کرده و اینگونه استدلال می‌کند که تفاسیر این رشته از امور بین الملل ریشه در تجربیات و رویه گفتمانی غرب دارد. این رویکرد با محور قرار دادن جنوب و فرودستان، ارتباط پیچیده قدرت-دانش که نظم جهان معاصر را بازتولید می‌کند، مشخص می‌کند (برچیل، لینکلتر و سایرین، ۱۳۹۱: ۴۳). از این منظر این نوع درک از روابط بین الملل معاصر، مستلزم گزارش دقیقی از ارتباطات چندگانه و متنوع قدرت است که شمال و جنوب را در گذشته استعماری و نیز پسااستعماری کنونی به یکدیگر پیوند می‌زند.

پسااستعمارگرایی به جای توجه به عام گرایی، دولت گرایی و جنبه‌هایی از نخبه گرایی روابط بین الملل، بر جنوب و ملل حاشیه ای تأکید دارد. تحلیل‌های پسا استعماری در ابعادی گسترده به نقش قدرت در شکل گیری هویت و سوژگی و نیز ارتباط میان قدرت، دانش و رویه‌های سیاسی می‌پردازد. در حالی که جریان اصلی روابط بین الملل و علوم سیاسی، قدرت را در وهله نخست در حوزه دولت و در پیوند با توان اقتصادی و نظامی می‌داند، رویکرد پسااستعماری درک چند بعدی و پیچیده تری از قدرت دارد. اهمیت ارتباط قدرت-دانش در مطالعات پسااستعماری را می‌توان به شرق شناسی ادوارد سعید ارجاع نمود (سعید، ۱۹۷۹).

سعید نشان داد چگونه بازنمایی‌های استعماری مستعمرات سابق در متون انگلیسی به صورت ابزارها و یا جنبه‌هایی از سلطه فرهنگی نهادینه می‌شوند. بدین طریق شرق شناسی، اول مبارزات فرهنگی و سیاسی را در کلیه مستعمرات و پسااستعمرات میان جوامع امپراطوری و مستعمراتی به صورت مبارزه بر سر دانش و قدرت و هدف‌های مورد نظر آن توضیح می‌دهد و دوم مبادرت به ارائه روش‌هایی جهت مطالعه امپریالیسم و مداخلات فرهنگی پساامپریالیستی می‌کند. در این روند، سعید، از وجوه برجسته اقتدارآمیز سیاسی و فرهنگی که مربوط به گفتمان‌های غربی در مورد خود و دیگری و بر اساس سودمندگرایی ابزاری است، ساختارشکنی می‌کند (تاجیک و کیانی، ۱۳۸۱: ۵۵) نگاه شرق شناسانه، بر اساس یک دگرسازی مفراط بین غرب و شرق عمل می‌کند. این «دگر» در گفتمان شرق شناسانه با نشانه‌هایی فروتر از خود معرفی می‌شوند. نشانه‌هایی چون عقب ماندگی، بردگی و جهل. در مفاهیم جدید شرق شناسی نشانه‌های جدیدی نیز به این نشانه‌ها افزوده شده است، تروریست، مخالف، حقوق بشر، توسعه نیافته و... که به کشورهای مشخص ارجاع می‌شود و عمدتاً برای معانی غرب، به تثبیت هویت خود نیز می‌پردازد. شرق شناسی ابتدا مبارزات فرهنگی و سیاسی را در دوران استعمار و پس از آن میان جوامع مرکز و پیرامون توضیح می‌دهد، مبارزاتی که عمدتاً بر سر دانش و قدرت و هدف‌های مربوط به آن از جمله توسعه می‌باشند.

نظریه پسااستعماری همچنین پیرامون مفهوم «مقاومت» نیز ساخته و پرداخته شده است. پسااستعمارگرایی از سویی اندیشیدن به رابطه میان واقعیت مندی جغرافیایی و تاریخ

جهان را، در مدت زمان برقراری استعمار اروپایی و در دوره پس از اضمحلال آن، در اولویت مطالعه قرار می‌دهد و از سوی دیگر، لزوم تأمل بر دانش نوینی را گوشزد می‌کند که آفریده ایستادگی خلاقانه در برابر گفتمان‌های استعماری و اعتراض بخردانه در قبال همه آن‌هاست تا بدینسان جهان و روایت‌های آن را در سطحی گسترده و از دریچه ای متفاوت و انتقادی بنگرد. از این قرار، پسااستعمارگرایی هم به واقعیت عینی و جهان مادی توجه می‌کند و هم درباره شیوه‌های خاص تلقی از واقعیت و فرهنگ و بازنمایی و دانش را مطالعه می‌کند و همچنان که نیاز ما را به آگاهی از پیامدهای عمده استعمار اروپایی در گذشته و حال در نظر می‌گیرد، کنجکاوی ما را به روش‌هایی برمی‌انگیزد که از طریق آن‌ها به دانش و زبان و فرهنگ دست یافته‌ایم (گاندی، ۱۳۸۸: ۹۵).

بررسی رابطه فعالیت فرهنگی و پیامدهای تاریخی و سیاسی استقرار استعمار از جمله خواسته‌های مطالعات پسااستعماری است که بر محورهایی مجزا مطالعه می‌شود. پرداختن به چگونگی بیان واکنش‌های فرهنگ‌های استعمارزده به تاریخ استعمارگری و روش‌های مقاومت در برابر آن، به ویژه در مدت استعمارزدایی و پس از آن، و نیز توجه به وضعیت نابرابر جهانی شدن معاصر در نقاط مختلف جهان و روابط همواره نابرابر و استثمارگرانه فرهنگی از محورهای اصلی این بررسی به شمار می‌آیند. مفهوم مقاومت همچنین می‌تواند دربردارنده ایده‌هایی مانند آزادی انسان، حقوق، هویت، فردگرایی، توسعه و... باشد؛ ایده‌هایی که ممکن است در فرهنگ مردم کشورهای مستعمره نبوده باشد. سعید در واقع بر این نکته تأکید می‌کند که در برابر اراده سلطه بر دیگران نوعی ضد اراده نیز وجود دارد که جنبه انفعالی ندارد، بلکه مقاومتی مثبت و ایجابی است. نوشته‌های پسا استعماری مقاومتی را در برابر گفتمان مسلط آشکار می‌کند که در برابر دریافتی ثابت، یگانه و پذیرفته شده، مقاومت کند، تفسیری ویژه و مرکزی از تاریخ را مورد بازاندیشی قرار دهد و یا بینش فراگیر و قدرتمند حیات سیاسی را به چالش بکشد. بر همین اساس است که نویسندگان این نحله فکری در دهه‌های اخیر به موضوع مقاومت از منظر توسعه نیز پرداخته‌اند و راه کارهایی را در این زمینه ارائه داده‌اند.

۳. مطالعات پسا استعماری و توسعه

دیدگاه پسا استعماری بر این باور است که ایده توسعه شمال را قادر ساخته تا گذشته، حال و آینده جنوب را مناسب نشان داده و کنترل کند. نهادهای واقع یا تحت کنترل شمال، در یک توسعه جهانی مشارکت دارند، به طریقی که به نحو راهبردی و تاکتیکی برخی مداخلات خاص را ارتقاء و مشروعیت داده و برخی دیگر را غیر مشروع خوانده و منزوی می‌کنند. در این روند روابط قدرت با اشکال خاصی از دانش به نحو آشکاری برای سلطه برخی و منزوی کردن برخی دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. این نهادها ایده‌هایی در ارتباط با توسعه را گسترش می‌دهند که بخشی از صنعت توسعه است که نشان دهنده روابط قدرت و سلطه است (کراش، ۱۹۹۵:۱۱۰ و گلدمن، ۲۰۰۵:۷۶).

بر این اساس رویکرد پسا استعماری میت واند ساز و کار قدرت و سلطه را که درون آن متون و ایده‌های مربوط به توسعه ساخته، منتشر و مصرف می‌شوند، افشا کند. بنابراین از دید این رویکرد مهم است که نشان دهیم چگونه گفتمان توسعه مداخلات و عواقب آن را برای کشورهای جهان سوم ارتقاء داده و مشروعیت می‌بخشد و ارتباطات بین کلمات، اعمال و تظاهرات سازمانی توسعه را برقرار می‌سازند. در این ارتباط همچنین مهم است که ارتباطات بین کلمات و تصاویری که جهان را بازنمایی می‌کند و ارتباطات قدرتی که به آن نظم می‌بخشد را بدانیم. لذا در مورد روابط قدرت، فهم راه‌هایی که از طریق آن گفتمان توسعه، مناسب سازی یا مورد مقاومت قرار می‌گیرد، ضروری است.

در واقع یک شاخصه اصلی مباحث پسا استعماری این است که معتقد است روابط قدرت هیچگاه بدون مخالفت نبوده و راه‌های ممکن چند گانه ای برای به چالش کشیدن اقتدار انواع خاصی از دانش و ساز و کارهای توسعه، از طریق ایجاد دانش و رویکردهای تقابلی آمیز و سایر اشکال مقاومت وجود دارد.

آن‌ها معتقدند توسعه موضوعی مرتبط با ایدئولوژی و تولید و انتقال سیاست‌ها و گفتمان‌ها است. توسعه نه تنها در مورد جریان‌های مالی و مادی مانند کمک‌های مالی و سرمایه گذاری، بلکه در مورد جریان ایده‌ها نیز هست. از نظر آن‌ها بسیار مهم است که بدانیم بازیگران کلیدی در توسعه بین المللی چگونه سلطه را برای ایدئولوژی‌های خود به دست می‌آورند و چگونه رقبا توسط سازمان‌ها و کارگزاران توسعه جهانی فیلتر شده

و مشروع جلوه داده می‌شوند و چگونه می‌توان در برابر آن مقاومت کرد. به اعتقاد آن‌ها در گذشته نظریه مدرنیزاسیون و اکنون نئولیبرالیسم توسعه اقتصاد جهانی را از دهه ۱۹۵۰ تحت سیطره خود داشته است که موجب پیشگیری از شکل‌گیری راه‌های بدیل و طرق خلاقانه رویارویی با فقر در زمینه‌های خاص (یایا، ۲۰۰۲: ۸۳) و پیدایش بحران‌ها و رکودهای اقتصادی دهه‌های اخیر و تعمیق بین‌شکاف کشورهای فقیر و غنی شده است (پاور، ۲۰۰۳) البته، این رویکرد اذعان می‌دارد که یک گفتمان واحد توسعه در شمال وجود ندارد و به طور مثال بین رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا و در درون کشورهای اروپایی نیز به توسعه تفاوت‌هایی وجود دارد که ریشه در تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و تاریخی دارد که امکان را برای مقاومت و پیشبرد یک رویکرد بیشتر همبستگی‌گرایانه^۱ برای تنظیم روابط شمال و جنوب باز می‌کند (کاراگیانیس، ۲۰۰۴).

همچنین، رویکرد پسا استعماری معتقد است که نتیجه برنامه‌های توسعه همیشه بد نبوده و گاهی اوقات نیز تغییراتی در جهت خواسته مردم ایجاد کرده است. اگرچه ادعای محقق کردن زندگی بهتر برای دیگران یک ادعای قدرت است و پیشرفت همیشه قربانی شده است. به نحویکه مردم جنوب همیشه موفق به بقاء شده‌اند تا پیشرفت و همیشه بین آن چیزی که خواسته می‌شد تا آنچه محقق شده است، شکاف عمیقی وجود دارد و این مسئله باعث شده تا با تمرکز بر رابطه دانش و قدرت، زمینه برای مبارزه و مقاومت وجود داشته باشد و ادعای رویکرد پسا استعماری انداختن نور بر این مسئله است که چرا مقاومت وجود دارد، از چه راه‌های می‌توان مقاومت کرد و اینکه آشکار سازد برای این مقاومت محدودیت‌های دانش توسعه در جنوب وجود دارد (لی، ۲۰۰۴: ۴).

حال بر اساس مفاهیم اساسی نظریه پسا استعماری مانند «مقاومت»، «دانش»، «قدرت» و «سیاست» به دنبال تبیین این هستیم که چگونه از همان ابتدای طرح گفتمان حق توسعه توسط کشورهای در حال توسعه، این مفهوم به عنوان یک ابزار «جنگ لفظی» و «زبان مقاومت» برای به چالش کشیدن نابرابری‌های اقتصاد سیاسی بین الملل و طرح مطالبه دریافت همکاری‌ها و کمک‌های توسعه‌ای، به عنوان یک حق بشری، علیه کشورهای توسعه یافته سرمایه داری یا همزمان به عنوان «سیاست قدرت» مورد استفاده قرار

1 Solidaristic approach

گرفت. یا آنگونه که رونالد داوکینز می‌گوید یک بوق تبلیغاتی برای دست یابی به توانمندسازی اقتصادی و باز توزیع منابع اقتصاد جهانی نیز بوده است (داوکینز، ۱۹۸۵:۱۲۱). همچنین گفتمان حق توسعه از سوی کشورهای در حال توسعه به کار گرفته شده تا اولویت‌های ملی را عقلانی و توجیه پذیر ساخته و دستور کار سیاسی و اقتصادی دولت‌ها را مشروع جلوه دهد. لذا، حق توسعه تدوین شده تا نه تنها مطالبه‌ای علیه غرب توسعه یافته باشد، بلکه به عنوان ابزاری برای حفظ وضع موجود و مقابله با فشار داخلی و بین‌المللی برای آزادی‌سازی سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، در حالیکه گفتمان حق توسعه در مرحله اولیه خود متمایل به نشان دادن جنگ لفظی مقاومت بود، در سالهای اخیر به طور روزافزونی نشان از کاربرد آن در «سیاست بین‌المللی قدرت» دارد. بنابراین حق توسعه هم به عنوان یک شمشیر و هم به عنوان یک پناهگاه در جنگ بر سر برخی از مهم‌ترین زمینه‌های اخلاقی مربوط به موضوعات بسیار مهم حقوق بشری که جهان امروز ما با آن مواجه است مورد استفاده قرار گرفته است (ایبها، ۲۰۱۱:۴)

۴. توسعه و حقوق بشر

گفتمان حق توسعه، با تغییرات سیاسی جهانی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، جنبش استعمارزدایی، شناسایی اصل حق تعیین سرنوشت^۱ و حق مردم برای پیگیری آزادانه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز شد. در این جهت، نقش حقوقدان سنگالی، ام بایه، به عنوان مبتکر حق توسعه برجسته است (ام بایه، ۱۹۷۹:۵۷۳) او حق توسعه را به عنوان یک مطالبه کشورهای در حال توسعه قالب بندی کرد، که مستلزم تعهدات کشورهای توسعه یافته برای همکاری در سطح بین‌المللی است (سنگوپتا، ۲۰۰۵:۶۱) او به دنبال این بود تا زبان حقوق را به صداهاى جهان سوم که در حال شکل بخشیدن به اصول و تجویزات جهانشمول برای اقتصاد جهانی بودند، اضافه کند. بایه و سایر طرفداران حق توسعه تلاش نمودند تا مطالبه طولانی مدت نظم نوین اقتصاد بین‌المللی را با رژیم بین‌المللی جدید حقوق بشر گره بزنند. در این مرحله، بیشتر تاکید بر

1 Self determination

تعهدات جامعه بین المللی مورد توجه بود تا تعهدات کشورها. دو میثاق بین المللی^۱، ناشی از اعلامیه جهانی حقوق بشر، نیز فضای مساعدی را برای طرفداران حق توسعه باز نموده بود تا مطالبه خود از جامعه بین المللی را مطرح کنند (اسنید، ۱۲: ۲۰۰۸).

در این ارتباط، حق توسعه در اعلامیه حق توسعه و سایر اسناد سیاستگذار، شامل چهار عنصر مهم است که مرتبط با بحث ما می‌شود. اول مفهوم سازی از توسعه به عنوان روندی که محقق شدن حقوق بشر را تسهیل می‌کند. دوم به رسمیت شناختن مرتبط بودن و به هم وابسته بودن تمامی جوانب حقوق بشر. سوم به رسمیت شناختن این اصل که حق توسعه همزمان هم یک حق فردی است و هم یک حق جمعی و در نهایت به رسمیت شناختن این مسئله که تکلیف داران که مسئولیت تحقق حق توسعه را دارند، تنها دولت‌ها نیستند بلکه جامعه بین المللی نیز مسئولیت همزمانی بر عهده دارد.

در این راستا، مرتبط ساختن حقوق بشر و توسعه در سیاست گذاری و مباحث نظری از طریق دو روش مهم انجام گرفته است. اول روش حق محور توسعه که تاکید می‌کند که حقوق بشر باید در توسعه پایدار انسانی^۲ ادغام شود. این تعریف از توسعه در زمینه روندها و مشارکت، اخیراً در گفتمان جهانی در زمینه توسعه خیلی پرنفوذ شده است.^۳ نقطه مرکزی این رهیافت به توسعه چیزی است که به "رهیافت حقوق بشری در کمک‌های توسعه ای"^۴ مشهور شده است (اکافور، ۸۷۰: ۱۹۹۵) و خواستار قاعده مند کردن همکاری‌های توسعه بین المللی و کمک‌های توسعه رسمی از طریق چارچوب‌های توافق شده قوانین حقوق بشر بین المللی است (فرانکویتس و ارل، ۱۹۹۸). چنین چارچوبی ارائه کمک‌های توسعه ای را بر اساس اولویت‌هایی که باید مورد توجه قرار گیرند، قاعده مند می‌سازد که شامل تعهدات همزمان کمک کننده و کمک گیرنده و روندهایی که برای ارزیابی کمک‌های توسعه ای لازم است می‌شود (مارکس، ۲۰۰۵: ۲۸-۲۷). دومین رهیافت، حق توسعه را ذاتاً یک حق بشری می‌داند که ناشی از تلقی یک مفهوم جامع از حقوق بشر به عنوان مجموعه ای از حقوق مرتبط باهم تفکیک ناپذیر است. این رهیافت باور دارد که توسعه عواقب اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و

^۱ میثاق‌های بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

^۲ Sustainable human development

^۳ Human Development Report 2001

^۴ Human rights approach to development assistance

فرهنگی داشته و این حقوق در هیچ حوزه ای به نحو کامل محقق نمی‌شود، مگر اینکه همزمان در سایر حوزه‌ها محقق شده باشد. در واقع این که کشورها و مردم می‌توانند که به عنوان یک حق بشری نیز علیه کشورهای دیگر یا جامعه بین‌المللی مطالبه توسعه داشته باشند که به نوبه خود یک تغییر گفتمانی^۱ در حقوق بشر ارتدوکس و نشانگر یک گرایش تساوی طلب^۲ در نظام حقوق بشر بین‌المللی به حساب می‌آید. لذاست که برخی اعلامیه حق توسعه را به مثابه فشار برای وارد کردن یک دستورکار مشخص حقوق جمعی غیر غربی در نظام حقوق بشر بین‌المللی می‌دانند.

زمانیکه مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه حق توسعه را تصویب کرد، دولت آمریکا تنها کشوری بود که به آن رأی منفی داد، در حالیکه ۸ کشور دیگر توسعه یافته به آن رأی ممتنع دادند.^۳ که نشان دهنده عدم توافق شمال و جنوب در خصوص حق توسعه بود. این اختلافات در واقع بازتاب دهنده تنش‌های سیاسی و اقتصادی بود که به شکل سیاست‌های قطبی گفتمان حق محور بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در زمان جنگ سرد ایجاد شده بود و به بحث‌های مرتبط به حق توسعه نیز تسری یافته بود. از آن زمان، حق توسعه هنوز موضوع یک بحث داغ دوقطبی بین دیپلمات‌ها، دانشگاهیان و فعالین این حوزه بوده است که آشکار کننده شکاف و قطبی شدن پایدار مباحث فکری شمال-جنوب است (اکافور، ۱۹۹۵: ۸۷۷).

همچنین دیدگاه‌های انتقادی و بدبینانه در نوشته‌های سیاسی و حقوقی در باره مبانی فلسفی و حقوقی حق توسعه مطرح شده است. کشورهای غربی بر سر یک رهیافت نیازهای اساسی^۴ بحث می‌کنند که شامل اولویت بندی دستاوردهای حقوق اقتصادی و اجتماعی خاص، مانند حق غذا، سرپناه و آموزش می‌شود که معتقد است سرمایه داری مدیریت شده بر اساس توزیع درآمد در درون کشور محور اصلی تسهیل توسعه در جنوب است (چودوری، ۱۹۹۳: ۱۹۹۲). آن‌ها همچنین از یک رژیم بین‌المللی بر اساس کمک‌های توافقی^۵ حمایت می‌کنند تا بر اساس تسهیم فن آوری و منابع تولیدی که

1 paradigm shift
2 Egalitarian orientation
4 Basic needs approach
5 Concessional aid

^۳ شامل دانمارک، فنلاند، آلمان غربی، ایسلند، اسرائیل، ژاپن، سوئد و انگلیس

نشاندهنده نگرانی اصلی آن‌ها در مورد جنگ لفظی حق توسعه است که بر محق بودن کشورهای در حال توسعه برای دریافت فن آوری و منابع تولیدی بدون توجه به هزینه‌های ایجاد آن‌ها برای کشورهای توسعه یافته، تاکید دارد. در مقابل کشورهای در حال توسعه توصیه‌هایی را تدوین کردند که از اولویت بخشیدن به رهیافت مشارکت و تحول سیاسی در توسعه در مقابل رهیافت نیازهای اساسی غرب حمایت کردند. آن‌ها همچنین بر نیاز به تحول سیاسی و دموکراسی در روابط بین الملل به جای کمک‌های بیشتر یا اعطای توافقی منابع تاکید کردند.^۱ در واقع، شاخصه افتراقی که بحث‌های حق توسعه را شکل می‌دهد می‌تواند به این صورت توضیح داده شود که بر خلاف اغلب سایر هنجارهای بین المللی حقوق بشر، حق توسعه یک ویژگی بین المللی مشخص دارد که بیشتر بازتاب دهنده تعامل بین کشورهاست تا در درون کشورها. به نظر می‌رسد، نظام فرد محور حقوق بشر بین المللی، برای مواجهه با حقوق بشر مرتبط با منابع^۲ که در آن یک دولت تنها سوژه مکلف به اجرای تعهدات نیست، بلکه می‌تواند همزمان محق و مدعی نیز باشد، به خوبی مهیا نشده است. بر این اساس است که کشورهای در حال توسعه تلاش نمودند تا با اتخاذ رویکرد حق توسعه از آن به عنوان ابزاری به مثابه زبان مقاومت در برابر گفتمان رقیب غرب استفاده کنند.

۵. حق توسعه به مثابه زبان مقاومت

گفتمان حق توسعه از طریق ایجاد یک نهضت همبستگی بین کشورهای در حال توسعه، یک مبنای مناسب را برای به چالش کشیدن ارتدوکسی و هژمونی اقتصاد سیاسی جهانی را برای ایجاد تغییر در قواعد بازی و در نتیجه آن داشتن سهم بیشتر از درآمد و ثروت جهانی ایجاد کرده است. این گفتمان نشاندهنده یک میل سیاسی برای بازسازی ساختار اقتصاد سیاسی بین المللی و اجازه دادن به جوامع در حال توسعه جنوب برای مشارکت موثرتر در تصمیم‌گیری در خصوص موضوعات اقتصاد بین المللی بود. دستورکار نظم نوین اقتصاد بین المللی مورد نظر قصد داشت تا از طریق جبران خسارات عقب ماندگی‌های کشورهای سابق تحت استعمار در نظام اقتصاد بین المللی، پیشرفت

1 U.N. Doc. HR/RD/1990/Conf.17 (1990)

2 Resource-related human rights

اقتصادی ایندسته از کشورها را با تغییر روابط اقتصادی آن‌ها با کشورهای توسعه یافته افزایش دهد. کشورهای در حال توسعه از طریق پیگیری زبان مقاومت انتظار داشتند تا حداقل در دو حیطه موجبات افزایش تحقق حق توسعه را فراهم آورند. اول تشویق و جان بخشیدن و نه تحدید شرایط تحقق حق توسعه در درون کشورها و دوم تضمین اینکه نابرابری‌های بین کشورها در دسترسی به منابع طبیعی و سایر منابع تا حد ممکن کاهش می‌یابد که این خود مستلزم یک نظم اقتصاد بین المللی بود که نه تنها انعطاف بیشتر سیاست‌های کلان اقتصادی برای کشورهای عضو را فراهم می‌آورد، بلکه برخی کنترل‌های بین المللی را نیز برای تضمین تحقق آن فراهم می‌آورد (گوش، ۲۰۰۵: ۱۷).

در این چارچوب حقوق و تعهدات اقتصادی بین المللی است که گفتمان حق توسعه و حق توسعه به عنوان حقوق بشر، هم به عنوان زبان مقاومت و هم به عنوان یک راهبرد مخالفت به خدمت گرفته شده است. این گفتمان فراتر از یک بحث ساده در مورد توانمند سازی فردی و جمعی اقتصادی است و به آن به عنوان ابزار مهم یک جنگ تمام عیار لفظی و متنی^۱ قدرت و مقاومت، در سطوح مفهومی و دیپلماتیک، از سوی کشورهای در حال توسعه نگاه می‌شود، که تحت شرایط تاریخی و معاصر خاصی، شکل گرفته است. در نوشته‌های حامیان اصلی جهان سومی حق توسعه^۲ این گفتمان متضمن لحنی است که به نحو بارزی منتقد نظم اقتصادی بین المللی بوده و خواهان اصلاحات اساسی در آن است. در این گفتمان مقاومت تاکید بر دو موضوع اصلی است، اول حق حاکمیت کشورها که سبب می‌شود تا حق توسعه را بیشتر یک حق کشور یا حق مردم دانسته شود تا حقی برای افراد. دوم تاکید بر تعهدات کشورهای ثروتمند برای کمک به کشورهای فقیر (فریمن، ۲۰۰۲: ۱۵۲).

این گفتمان به دنبال ایجاد یک مطالبه برای کمک و همکاری جهان توسعه یافته برای تسریع بخشیدن به مسیر توسعه اقتصادی در جنوب است (عثمانی، ۲۰۰۵: ۱۱۱) همچنین نگرانی در خصوص برخورد یکسان در تعاملات بین المللی و انتقال منابع و برخورد مساعد با کشورهای در حال توسعه در تجارت و مالیه بین المللی وجود دارد.

1 Contextual

۲مانند ام بایه، آمارتیا سن، آرجون سن گوپتا و محمد بجویی

این مواضع به نحو آشکاری وضعیت موجود در اقتصاد سیاسی بین الملل را رد کرده و به جای آن در برابر نابرابری‌ها و عدم توازن ساختاری آن مقاومت می‌کند.

این گفتمان در سطح سیاسی و دیپلماتیک نیز یک ابزار جنگ لفظی قدرتمند را برای کشورهای در حال توسعه برای دست یابی به همکاری و کمک‌های توسعه ای به عنوان یک حق در برابر کشورهای ثروتمند غربی فراهم آورده است (مارکس، ۲۰۰۵:۳۶).

بعلاوه، شناسایی حق توسعه فرصتی را ایجاد کرده تا بر تعهدات کشورهای کمک کننده^۱ برای کاهش تحدیدات منابع در مورد توسعه آن‌ها تاکید کنند. همچنین یک ابزار سیاسی را برای حفظ حاکمیت دولت در موضوعات اقتصادی و انتقاد از نظم اقتصاد بین الملل و طنین انداز کردن مطالبه جهان سوم در برابر جهان نهادینه شده، برای درخواست انتقال منابع در شکل کمک‌های خارجی یا بخشش بدهی‌ها فراهم می‌آورد (ایوانز و موری، ۲۰۰۲:۴۹). همچنین با استفاده از گفتمان مقاومت حق توسعه تهییج شده است تا تغییرات ساختاری در این نظام را بر مبنای جنسیت، طبقه و نژاد ایجاد کند. به طور مثال، در «چهارمین کنفرانس جهانی زنان پکن»^۲، سیاست و مبنایی که برای پیشبرد حق توسعه مورد استفاده قرار گرفت، مطالبه توانمند سازی اقتصادی زنان و حمایت بیشتر ملی و بین المللی از آنان بود^۳ یا در «کنفرانس جهانی مبارزه با نژادپرستی»^۴، ارجاعات زیادی به اعلامیه حق توسعه و درخواست از کشورها و جامعه بین المللی برای اتخاذ گام‌های مؤثر و قطعی برای حذف موارد نقض گسترده و فاحش حقوق بشر مردمان و افراد بشری متأثر از وضعیت‌هایی مانند آپارتاید، نژادپرستی و سایر موارد نقض شد^۵.

در این ارتباط، کمیسیون حقوق بشر، شاهد بیشترین میزان نزاع دیپلماتیک در مورد حق توسعه برای مطالبه اصلاحات اساسی در نظم اقتصاد بین المللی بود. در نشست سال ۲۰۰۳، اوگاندا درخواست نمود تا دسترسی به بازار برای کالاها و تولیدات کشورهای در حال توسعه بر اساس حق توسعه فراهم شود. آرژانتین رژیم تجارت جهانی را

1 Donor countries

2 1995 Fourth World Conference on Women

3 Report of the Fourth World Conference on Women, A/CONF.177/20/Rev. 1 (1995)

4 2001 World Conference against Racism, Racial Discrimination, Xenophobia, and Related Intolerance

5 Declaration of the World Conference against Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance (2001),

غیرمنصفانه و غیرعادلانه خواند و هند، ایران، سودان، الجزایر، عربستان سعودی و ونزوئلا گفتند که مسئولیت تحقق حق توسعه نباید محدود به کشورها شده بلکه باید به جامعه بین المللی گسترش یافته و به صورت همکاری‌های گسترده برای اجازه دادن به کشورها برای دستیابی به توسعه ترجمه شود.^۱ یا زمانیکه آفریقای جنوبی برای محکوم کردن موارد نقض حقوق بشر در زیمبابوه تحت فشار بود، تقریباً تنها در مورد حق توسعه صحبت کرد. برخی منتقدان این موضع را به این معنی تفسیر کردند که زیمبابوه به این دلیل روز به روز فقیرتر می‌شود چون حق توسعه آن توسط جهان نقض شده است. درحالیکه، مردمان زیمبابوه فقیرتر می‌شوند زیرا از جمله تحت سرکوب و نقض حقوق بشر توسط رژیم حاکم بودند و نتیجه ای که از این موضع آفریقای جنوبی می‌شد فرض کرد این بود که حق توسعه مورد استفاده قرار می‌گرفت تنها برای اینکه توجهات را از ناتوانی برای مواجهه مناسب با وضعیت سیاسی زیمبابوه منحرف کند (فابریکیوس، ۲۰۰۷: ۱۶).

در حقیقت حق توسعه بارها برای منطقی جلوه دادن یا موجه ساختن دستورکارهای سیاسی-اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است. لذا شماری از کشورها حق توسعه را بر سایر حقوق اولویت داده‌اند. قوی‌ترین استدلال‌ها برای اولویت دادن به حق توسعه از سوی چین و تحت پوشش بحث «ارزش‌های قدیمی آسیایی»^۲ دن شائو پینگ و «سند سفید ۱۹۹۱ حقوق بشر دولت چین» مطرح شده که در آن‌ها عنوان می‌شود حق توسعه مهم‌ترین حقوق بشر است که بدون آن سایر حقوق بی معنا هستند. حق توسعه همچنین برای اولویت بخشیدن به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر حقوق سیاسی و مدنی در استدلالات کشورهای در حال توسعه مورد استفاده قرار گرفته است.^۳ همچنین در گفتمان جهان سوم یک گرایش برای تقلیل جامعه به دولت و دولت به رژیم سیاسی حاکم وجود دارد (لی، ۲۰۰۷: ۴۰۲). معادل فرض کردن جامعه با دولت و رژیم حاکم باعث نادیده گرفتن مسئولیت دولت‌ها و رژیم‌های حاکم نسبت به جوامع محلی مانند اقلیت‌ها می‌شود. زیرا برای گروه‌های اقلیت در درون کشورها تحقق حق توسعه تنها

1 Press Release, HR/CN/1009 (26 Mar. 2003)

2 Old Asian values

3 Central People's Government of the People's Republic of China, Whitepaper on Human Rights, (1991)

شامل اقدامات بین المللی نمی شود، بلکه شامل مشارکت فعال، آزاد و معنا دار آن‌ها در فرمول بندی و اجرای سیاست‌های داخلی، نظارت و ارزیابی سیاست‌های ملی که آن‌ها را تحت تأثیر قرار می دهد نیز می شود (سالمون و سنگویتا، ۲۰۰۳: ۱۸).

در واقع به نظر می رسد گفتمان کشورهای در حال توسعه نشان دهنده یک دستورکار سیاسی است که به دنبال تقویت دولت و حکومت حاکم است تا توانمندسازی جوامع محلی یا شهروندان و چنین بهره برداری از حق توسعه توسط دولت یا ساختارهای حاکمیتی بیشتر آن را تبدیل به یک ابزار قدرت می کند تا یک شیوه برای توانمند سازی مردم. بعلاوه، اعلام اینکه حق توسعه منحصرأ درباره حقوق دولت‌ها است، باعث ارائه تعریف محدودی از این حق می شود. صاحبان حق در واقع مجموعه افراد در یک کشور هستند و نیز گروه افراد در جوامع مانند مردمان بومی و اقلیت‌ها را شامل می شوند. دولت‌های موجود در نظام بین دولتی موجودیت‌هایی هستند که از طریق آن‌ها اجرای بین المللی حق توسعه را تشکیل می دهند اگرچه نقش کشورهای در حال توسعه در حفظ حق توسعه مردمان خود در سطح بین المللی باعث شده است که این حق منحصرأ حقی دولتی نباشد (سنگویتا، ۲۰۰۵: ۱۳۱).

گفتمان حق توسعه در سایر زمینه‌ها نیز بازتاب دهنده یک سیاست مقاومت است. از طریق ادعای اولویت دادن به حقوق اولیه بقاء و تغییر جهت دادن مسئولیت اجرای حق توسعه به جامعه بین المللی، کشورهای در حال توسعه قادرند تا توجهات را از تعهدات سیاسی و اجتماعی داخلی خود منحرف ساخته و در برابر فشارها برای اصلاحات مقاومت کنند. به طور مثال، با تکیه و تأکید بر حق توسعه، چین بارها پیشنهادات برای تعیین یک نقطه هدف برای کاهش گازهای گلخانه ای کرپنی را با هدف کنترل آلودگی زیست محیطی جهانی را رد کرده است. مقامات چینی اینگونه استدلال می کنند که کشورهای در حال توسعه جهان از حق توسعه ای برخوردارند که نباید از طریق یک برنامه زیست محیطی بیش از حد متعصبانه دچار مشکل و مانع شود (یورک، ۲۰۰۷: ۶۳) یا دولت وقت دیکتاتور نظامی میانمار در سال ۲۰۰۹ ضمن رد انتقادهای به عمل آمده در مورد وضعیت حقوق بشر خود اعلام داشت دولت متبوعش اولویت را به حق توسعه می دهد و دولت‌های منتقد را متهم کرد که پیشرفت‌های مثبت به دست آمده در حوزه

ارتقاء حق توسعه مردم میانمار را نادیده گرفته‌اند.^۱ در این ارتباط، لازم است بدانیم که هر ادعایی مبنی بر اینکه توسعه اقتصادی بر احترام به حقوق مدنی و سیاسی اولویت دارد یا اینکه تحقق حقوق سیاسی موکول به دستورکار توسعه اقتصاد ملی است، در تضاد با اصول حق توسعه مصرح در اعلامیه حق توسعه است. اعلامیه حق توسعه به نحو روشنی تصریح می‌دارد که "تمامی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی لاینفک و به هم وابسته هستند"^۲. این اعلامیه همچنین اشعار می‌دارد برای ارتقاء توسعه، توجه یکسانی باید به اجرا، ارتقاء و حمایت از حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشود. این اعلامیه همچنین در مقدمه خود به اذعان می‌دارد که "ارتقاء، احترام و بهره‌مندی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی خاص نباید مبنای توجیه انکار سایر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی قرار گیرد". همچنین اینکه "ایجاد شرایط مساعد برای توسعه مردم و افراد مسئولیت اولیه دولت‌های متبوعشان است". گروه کاری حق توسعه نیز تاکید کرده است دولت‌ها مسئولیت اولیه تضمین ایجاد شرایط لازم برای بهره‌مندی از حق توسعه را به عنوان یک حق فردی و یک حق جمعی بر عهده دارند"^۳

علیرغم وجود چنین مفاد واضحی از اعلامیه حق توسعه، گفتمان غالب جنوب در زمینه حق توسعه به دنبال ترجیح دادن دولت‌ها بر جوامع محلی و افراد بوده، ارتقاء حقوق اقتصادی را به قیمت حقوق سیاسی و مدنی تعقیب کرده و خواهان تغییرات اساسی در نظام اقتصاد بین‌الملل هستند، در حالیکه در برابر اصلاحات داخلی که به نحو همسنگی برای تحقق حق توسعه حیاتی هستند مقاومت می‌کنند. اگرچه این تناقض تنها مختص گفتمان جنوب نیست بلکه در گفتمان شمال نسبت به حق توسعه نیز به نحو بارزی به چشم می‌خورد. کشورهای شمال و نهادهای قدرتمند مالی و اقتصادی بین‌المللی، که کنترلشان به دست این دسته از کشورهاست، مایل هستند تا توسعه در کشورهای در حال توسعه در جنوب را به اصلاحات سیاسی و اقتصادی لیبرال در سطح ملی گره بزنند. بنابراین آن‌ها برای انجام اصلاحات مورد نیاز در ساختار و نحوه کار نظام اقتصاد

1 Myanmar rejects US Human Rights Report, Xi nhua General News Agency, 4 Mar. 2009

2 DRD Article 6

3 Report of the Working Group on the Right to Development, U.N. ESCOR, 3rd Sess., U.N. Doc. E/CN.4/1995/27.

بین الملل در چارچوب حق کشورها و تعهدات جامعه بین المللی مصرح در اعلامیه حق توسعه بی میل هستند و از ابزار قدرت به منظور مقاومت استفاده می‌کنند.

۶. حق توسعه به مثابه زبان قدرت

اگرچه بر اساس حقوق بین الملل، دولت‌ها اصلی‌ترین وظیفه داران در مورد حقوق بشر مردمانی هستند که در قلمرو سرزمینی و تحت حاکمیت آن‌ها زندگی می‌کنند، چارچوب حق توسعه اشعار می‌دارد که جامعه بین المللی نیز به نوعی مسئولیت کمک به تحقق حقوق بشر جهانی را بر عهده دارد. اعلامیه حق توسعه تصریح می‌دارد " که به عنوان مکمل تلاش‌های کشورهای در حال توسعه، کمک‌های بین المللی مؤثر نیز برای فراهم نمودن زمینه‌های مناسب و تسهیل رشد توسعه همه جانبه این کشورها لازم است".^۱ اعلامیه همچنین اعلام می‌دارد که دولت‌ها تعهدات فراسرزمینی در خصوص بهره مندی از حق توسعه دارند.^۲ بر این اساس دولت‌ها همچنین مکلف‌اند تا برای دستیابی به این حق با هم همکاری کنند و ملزم‌اند تا به صورت دسته جمعی برای تدوین سیاست‌های توسعه با هدف محقق شدن این حق اقدام مشترک انجام دهند.

این ابعاد بین المللی حق توسعه که در گفتمان جنوب به نحو قدرتمندی منعکس شده است، از سوی کشورهای شمال در سطح گفتمان‌های فکری و دیپلماتیک با کمترین توجه روبرو شده است. (عثمانی، ۲۰۰۵:۱۱۷) مخالفت طولانی مدت کشورهای غربی با بحث حق توسعه ناشی از آن است که چارچوب عدالت باز توزیعی^۳ پیشنهادی کشورهای در حال توسعه را مغایر با اصول بازار آزاد و ساختارهای سرمایه داری اقتصاد جهانی می‌دانند و اگرچه اعلامیه حق توسعه به نحو آشکاری اجرای تعهدات مندرج در آن را همزمان بر دوش کشورها و جامعه بین المللی می‌گذارد، ولی کشورهای توسعه یافته شمال، بیشتر بر مسئولیت دولت‌های در حال توسعه تاکید دارند تا مسئولیت‌های خود، به عنوان بازیگران اصلی در اقتصاد سیاسی جهانی. به عبارت دیگر رهیافت توسعه حقوق محور، به نحو مضیقی توسعه را امری دولت محور^۴ تفسیر می‌کند. لذا در حالیکه

^۱ ماده ۹ اعلامیه حق توسعه

^۲ مواد ۳ و ۴ اعلامیه حق توسعه

^۳ Redistributive justice

^۴ State-centric

آن‌ها خواستار تغییرات ساختاری اقتصادی و سیاسی در کشورهای در حال توسعه برای تحقق حق توسعه می‌شوند، در برابر ایجاد تغییرات در ساز و کارهای مالی و اقتصادی جهانی که در واقع نقش کلیدی در قادر ساختن کشورهای در حال توسعه برای اعمال حقوق توسعه ای خود دارند، مقاومت می‌کنند. در نتیجه، مخالفت کشورهای شمال بخصوص آمریکا با حق توسعه مبتنی بر دو موضع اصلی است. اول بر اساس این مفروض که چارچوب عدالت بازتوزیعی جهانی حق توسعه مغایر با اصل بازار فردمحور و ساختار سرمایه داری اقتصاد جهانی است (موتوا، ۲۰۰۷:۵۶۴). دوم اینکه هر گونه ایده و عقیده ای که توسعه را به عنوان یک حق بشری با ایجاد تعهدات الزام آور و تعهدات فرا سرزمینی در نظر بگیرد، ناقص و گمراه کننده است. به همین خاطر کشورهای شمال به صورت سنتی با حق توسعه، به شکلی که تعهدات الزام آور ایجاد کند، مخالفت کرده‌اند و بیشتر تمایل دارند تا به عنوان حقی الهام بخش باقی بماند. لذا در برابر هرگونه تلاش برای ایجاد تعهدات ملی و بین المللی الزام آور بر مبنای حق توسعه مقاومت کرده‌اند (میر و فاکس، ۲۰۰۸:۳۲۲).

همچنین کشورهای شمال، اگرچه اعلامیه حق توسعه و تفاسیر بعدی مفاد آن جملگی تاکید کرده‌اند که جنبه‌های مختلف حق توسعه ماهیتی جمعی دارند، با این دیدگاه که حقوق بشر از جمله حق توسعه را همزمان حق فردی و دسته جمعی در نظر بگیریم، نیز مشکل دارند. اعلامیه حق توسعه هر دو ابعاد فردی و جمعی این حق را به رسمیت می‌شناسد و اشعار می‌دارد که "انسان موضوع محوری توسعه است و باید مشارکت کننده فعال و نفع برنده اصلی این حق باشد".^۱ متعاقباً وظیفه داران چنین حقوقی هم دولت‌ها (برای حقوق فردی) و جامعه بین المللی (برای حقوق جمعی) از طریق کمک‌ها و همکاری‌های بین المللی در نظر گرفته شده‌اند لذا است که بسیاری از کشورهای توسعه یافته، برای رد تلاش‌های کشورهای در حال توسعه، برای عملی شدن تعهدات حقوقی، همواره مخالف تعهدات فراسرزمینی، در چارچوب حق توسعه بوده‌اند. از منظر این کشورها، اجزای تشکیل دهنده حق توسعه به دنبال ایجاد تعهدات حقوقی الزام آور، در زمینه آنچه که به طور سنتی کمک‌های داوطلبانه خارجی تلقی می‌شده است، بوده است

۱ ماده ۲ اعلامیه حق توسعه

(میر و فاکس، ۲۰۰۸:۳۲۷). در این جا نگرانی اصلی کشورهای توسعه یافته در مورد اهداف توسعه نیست، بلکه در مورد چارچوب هنجاری است که حق توسعه در آن مفصل بندی شده است. از منظر ایندسته از کشورها، حق توسعه تا زمانیکه در چارچوب حقوق بشری دولت محور تعریف می شود، قابل تحمل است. ولی ابعاد ایجاد کننده تعهدات فراسرزمینی روشن و معین آن برای آن‌ها مشکل ساز است. این مسئله می تواند ترجیح این کشورها و سازمان‌های چند جانبه مالی و توسعه ای را که توسط آن‌ها کنترل می شوند، به ادبیات توسعه حق-محور، در برابر رویکرد حق توسعه را بهتر توضیح دهد و اگر چه ارتباط روشنی بین مفاهیم حق توسعه و توسعه حق-محور وجود دارد، برخی محققان و فعالین غربی رویکرد دوم را مفید تر ارزیابی کرده‌اند. زیرا معتقدند رهیافت توسعه حق محور موجب می شود رویکرد ریشه یابی^۱ را در ارتباط دادن حقوق بشر و توسعه به صحنه آورد و در مرحله اول بر موضوعات مرتبط با سیاست‌های دولت و مسئله تبعیض تمرکز کرد.

آن‌ها معتقدند، رویکرد توسعه حق محور حرکت از "نیازها به حقوق" و از "کمک خیریه به وظایف" را تشویق می کند و همچنین مستلزم تمرکز بیشتری بر پاسخگویی^۲ است (یو وین، ۲۰۰۵:۶۰۲) اگرچه این رویکرد به نحو روشنی اصول محوری حق توسعه را تبیین و تقویت می کند، ولی مشکل این جاست که تاکید در گفتمان توسعه حق محور، اگر چه در عمل هم محقق نشود، تقریباً همیشه بر پاسخ گویی دولت ملی به جای تعهدات بین المللی استوار است. در این رویکرد عناصر کلیدی ابتدا مرتبط با فساد و زمامداری مناسب در سطح داخلی هستند و به ندرت ادبیات پاسخگویی و وظایف که در این رهیافت برای تعهدات دولت‌ها بسیار مورد تاکید قرار می گیرند به نحو یکسانی به سطح تعهدات فراسرزمینی گسترش می یابند. لذا کاربرد ادبیات دولت محور در رویکرد توسعه حق محور به جای تاکید بر تعهدات بین المللی بدیهی است.

همچنین، در رویکرد دوم بحث از حقوق و تعهدات الزام آور است که کشورهای شمال و سازمان‌های کمک رسان چند جانبه ترجیح می دهند از آن اجتناب کنند. این مسئله باعث ایجاد شک و تردید موجه نزد برخی شده است. مانند پیتر آوین که استدلال کرده

1 Root cause approach

2 Accountability

که به نام توسعه، کشورهای در حال توسعه، موضوع روش‌های نوین کنترل بین‌المللی و اشکال مختلف مشروط کردن توسعه بوده‌اند. بخصوص مردمان و کشورهای آفریقایی که در برابر کارگزاران خارجی توسعه از بالا به پائین^۱ بیشتر پاسخگو بوده‌اند (مانزو، ۲۰۰۶: ۴۳۸). مکانیزم‌ها و ابزارهای بین‌المللی پاسخگویی حقوق بشری حتی در حوزه توسعه باعث می‌شوند تا به راحتی اذهان از توجه به ضرورت پاسخگویی بازیگران غیر دولتی منحرف شده و مسئولیت را فقط متوجه دولت‌ها کند. زیرا رهیافت آن‌ها ذاتاً و به نحو متصلبانه‌ای دولت محور است و کمترین توجه را به توانمندسازی نفع‌برندگان از توسعه خواه دولت‌ها و خواه مردم دارد. لذاست که گفتمان شمال در خصوص حق توسعه هیچ تصور و حتی دورنمایی برای تغییر کارت‌های قدرت خود یا بازتوزیع منابع بین‌المللی در جهان ندارد (یووین، ۲۰۰۵: ۵۶-۵۹).

در نتیجه، توازی‌های بین مواضع شمال و جنوب، در خصوص حق توسعه، قابل توجه و منازعه‌آمیز هستند. گفتمان جنوب با منحرف کردن توجهات به تعهدات دولت‌ها، حقوق اقتصادی و اجتماعی یا حقوق حداقل زندگی را مرجح می‌دانند. در مقابل گفتمان شمال تمایل دارد تا دولت محور باشند و ابعاد حیاتی بین‌المللی حق توسعه را نادیده بگیرند. هر دوی این گفتمان‌ها، مبتنی بر جنگ تمام‌عیار لفظی و در حد بسیار بالایی سیاسی هستند. مواضع گفتمانی کشورهای شمال، با تفسیر حق توسعه به طریقی که ضرورتاً دولت محور است، دولت را در وضعیت بازیگر محوری در توسعه حق محور قرار می‌دهد، دولت را پاسخگوی اصلی توسعه تحت قواعد حقوق بین‌الملل می‌داند و بیشترین پاسخگویی را متوجه کشورهای در حال توسعه می‌داند، حتی زمانیکه سازمان‌ها روندهای بین‌المللی نقش حیاتی را در تضعیف ظرفیت کشورها، تضعیف دموکراسی و تحلیل اقتدار دولت‌ها ایفا می‌کنند (مانزو، ۲۰۰۶: ۴۳۸).

به طور مثال، ارائه دهندگان کمک‌های توسعه‌ای پیش شرط‌های حقوق بشری بسیار روشنی را در ارائه کمک‌های توسعه‌ای تعریف کرده‌اند. آژانس‌های ملل متحد مانند «برنامه توسعه ملل متحد»^۲ نیز حقوق بشر را در شرح وظایف خود وارد کرده‌اند.^۳ حتی

1 Top-down development

2 United Nations Development Program (UNDP)

3 Human Development Report: Human Rights and Human Development(2000)

نهادهای مالی بین المللی مانند بانک جهانی^۱ و صندوق بین المللی پول^۲ که مدت‌های طولانی در برابر وارد کردن شاخصه‌های غیراقتصادی خارجی^۳ در عملیات خود مقاومت کرده بودند، نیز هم اکنون توجه بیشتری را به توسعه با محوریت حقوق بشر و زمامداری مناسب، در تدوین سیاست‌های ارائه کمک‌های توسعه ای خود می‌کنند^۴. اگرچه در تمام این‌ها به نحو روشنی رد پایی از تمایل به ادبیات رهیافت توسعه حق محور در ارائه کمک‌های مالی، همکاری و سایر کمک‌ها در برابر ادبیات حق توسعه و تعهدات بین المللی که ایجاد می‌کند دیده می‌شود. لذاست که این رهیافت بیشتر در خدمت تثبیت و حفظ وضع موجود است تا اصلاح آن. بنابراین سیاست‌هایی از بالا صادر می‌شوند، که به لحاظ اخلاقی برای صاحبان قدرت حالت خود ارضایی^۵ داشته و مطابق با وضعیت موجود در مراکز قدرت است (یووین، ۲۰۰۵: ۶۰۱-۶۰۰).

بر این اساس مقدار زیادی از سطوح مختلف رفتاری کشورهای ثروتمند که موجب تضعیف تحقق کامل حق توسعه می‌شود، همچنان مصون از انتقاد باقی مانده است. در این ارتباط موضوعاتی همچون مصرف بیش از حد در شمال^۶، تاریخ استعمار، تخریب یک جانبه و گسترده محیط زیست^۷، حمایت گرایی^۸، سرازیر نمودن اسلحه به جهان سوم، تاریخچه ای از حمایت‌های بی چون و چرا از دیکتاتورها، عقلانیت ادعایی در تنظیمات ساختاری^۹ و جهانی شدن جملگی موضوعاتی هستند که دیگر در این رهیافت در مورد آن‌ها بحث نمی‌شود و نتیجه هم آن است که بیشتر از آنچه به چشم می‌آید تعداد بیشتری محروم در اثر پیگیری رهیافت توسعه حق محور وجود دارند. زیرا بیشتر از هر چیزی این رهیافت به دنبال یک جبهه اخلاقی برای پنهان کردن شکم فربه جوامع توسعه یافته و پرهیز از به چالش کشیده شدن بیش از حد وضعیت موجود یا به زیر سؤال رفتن خود یا جامعه بین المللی است.

1 World Bank(WB)

2 International Monetary Fund IMF)

3 "Extraneous" non-economic indices

4 World Bank, Development and Human Rights: The Role of the World Bank 11 (1998).

5 Morally self-satisfying

6 Northern over-consumption

7 lopsided environmental degradation

8 Protectionism

9 Wisdom of structural adjustment

روند مشابه در گفتمان جنوب نسبت به حق توسعه که تمایل به برتری دادن حقوق اقتصادی بر حقوق مدنی و سیاسی و تعهدات بین المللی بر تعهدات داخلی دارند نیز هست. اگر حق توسعه از سوی ساختارهای دولتی جنوب به مثابه ادبیاتی برای مقاومت در برابر نظام هژمونیک بین المللی و همزمان حفظ وضعیت سیاسی داخلی موجود استفاده شده است، گفتمان شمال هم به نحو مشابهی به مثابه ادبیات قدرت برای حفظ وضعیت موجود اقتصاد بین الملل و مقاومت در برابر فشار جنوب برای اصلاح آن به کار گرفته شده است. دستورکار دولت محور گفتمان شمال در خصوص حق توسعه واقعیات جهانی شدن که در اثر آن فاکتورهای بین المللی به نحو فزاینده ای ظرفیت کشورها را برای دستیابی به توسعه تحت تأثیر قرار می دهند را نادیده گرفته اند.

در واقع بازیگران بین المللی می توانند تأثیرات فراوانی بر تحقق حق توسعه از طریق سیاست های اعطای کمک های مالی، رویه های عملی استخدام، تأثیرات زیست محیطی و حمایت از رژیم های فاسد یا از طریق حمایت از تغییر در سیاست های کشورها داشته باشند. نظام ها یا قواعد بین المللی جدید مربوط به تجارت، سرمایه گذاری و حقوق مالکیت معنوی^۱ نیز همچنین به نحو معکوسی بر دستیابی به حقوق بشر در سطح داخلی و بین المللی تأثیر می گذارند. محدودیت های رهیافت های دولت محور در زمینه حقوق بشر به خوبی در گزارش منحصر به فرد سال ۲۰۰۰ برنامه عمران ملل متحد تحت عنوان حقوق بشر و توسعه انسانی منعکس شده استجایی که اشعار می دارد توسعه در سطح جهانی بدون اقدام بین المللی قوی بخصوص بدون حمایت از مردمان و کشورهای محروم و بدون از بین بردن به حاشیه بردن ها^۲ و نابرابری های روزافزون جهانی نمی تواند محقق شود. گزارش خواهان تغییر جهت از پاسخگویی ملی به بین المللی و از تعهدات بین المللی دولت ها به مسئولیت بازیگران جهانی و بسط مدل پاسخگویی دولت محور به تعهدات بازیگران غیردولتی از جمله شرکت ها، نهادهای مالی بین المللی و سازمان های چند جانبه می شود.^۳

1 Intellectual property rights

2 Marginalization

3 Human Development Report, *supra* note 106, at 9-10

لذا به نظر می‌رسد این تمرکز گرایی تعهدات بین المللی برای تحقق حق توسعه در گفتمان شمال مبهم است. در حالیکه که کشورهای شمال و سازمان‌های چند جانبه که آن‌ها کنترلش را در اختیار دارند خود را متعهد به رعایت حقوق بشر در کمک‌های توسعه ای می‌دانند و خواهان رعایت آن از سوی کشورهای جنوب هستند، ولی همزمان از بسط همان اصلاحات حق محور به اقدامات خود و اقتصاد سیاسی جهانی نابرابری که فضاهای آن انحصاراً توسط خودشان اشغال شده است، سر باز می‌زنند. در غیاب چنین تحرکاتی تمرکز حقوق بشری در گفتمان توسعه به چیزی بیشتر از اعمال قدرت منجر نمی‌شود. از این روست که بسیاری در جهان در حال توسعه با اتکا به زبان مقاومت به تقبیح این حلقه ارتباط مفقوده بین ابعاد ملی و بین المللی حق توسعه ناشی از رهیافت دولت محور به حق توسعه که توسط بازیگران قدرتمند غربی پرداخته‌اند. آن‌ها این پیش فرض که تلاش‌های دسته جمعی برای تحقق حق توسعه واجد هیچگونه تعهد و تکلیف در سطح بین المللی نیست را قویاً رد می‌کنند. در مقابل آن‌ها بر اتباط بین تعهدات ملی و بین المللی در اجرای حق توسعه تاکید می‌کنند و معتقدند اگرچه مهم است که بر وجوه برابری و عدم تبعیض در اجرای حق توسعه در سطح ملی تمرکز کرد، ولی باید از خودمان پرسیم این اهداف چگونه بدون توجه به ابعاد بین المللی موضوع قابل دستیابی هستند. لذاست که علیرغم قطبی و منزوی بودن ماهیت هر دو گفتمان رسمی شمال و جنوب، تحقق حق توسعه آشکارا مستلزم محیط مساعد بین المللی، منطقه ای و ملی است.

نتیجه گیری

یکی از میراث‌های جنگ سرد در روابط بین الملل برای حقوق بشر، ایجاد و تعمیق مرزهای بین حقوق سیاسی و مدنی در یک سو و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حق توسعه در سوی دیگر بود که حقوق بشر را در حد یک اسلحه تبلیغاتی و ایدئولوژی سیاسی، در منازعه دو قطبی غرب و شرق، تقلیل داد. اکنون و در عصر پسا جنگ سرد، اگرچه بسیاری از ادبیات تبلیغاتی حقوق بشری دیگر کاربرد خود را از دست داده‌اند، لیکن استفاده ابزاری از حقوق بشر توسط ساختارهای اقتدارگرایانه دولتی و غیردولتی، در شمال و جنوب و در خدمت اهداف و اغراض تنگ نظرانه و محدود

ایدئولوژیک و تبلیغاتی متوقف نشده است. در مقاله حاضر ما با تکیه بر مفاهیم اصلی نظریه پسا استعماری تلاش نمودیم تا از طریق آزمون فرضیه پژوهش و از یک منظر جدید به درک بهتری از این مسئله برسیم که مفهوم حق توسعه بر چه مبنا و با چه اهدافی از سوی کشورهای جهان سوم معرفی و روند تکاملی خود را طی کرد. در این راستا مشخص شد که گفتمان حق توسعه از سوی دولت‌های جهان سوم در دوران پسا استعماری در سطح بین‌المللی به عنوان ابزار جنگ لفظی و زبان مقاومت برای مخالفت با نظام هژمونیک اقتصاد بین‌الملل و یک وسیله مهم برای نیل به توانمندسازی اقتصادی و توزیع عادلانه منابع جهانی و در سطح ملی به عنوان زبان قدرت برای حفظ حاکمیت ملی و مشروعیت بخشیدن به دستورکار سیاسی و اقتصادی و زبان مقاومت در برابر فشار برای ایجاد اصلاحات داخلی، طرح و مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین مشخص شد حق توسعه ابزاری را فراهم کرده است تا ساختارهای اقتدارگرایانه هم در شمال و هم در جنوب از طریق آن منافع خود را از طریق تلاش برای مشروعیت بخشیدن به ادبیات حقوق بشری مورد استفاده خود تعقیب کرده و به پیش برند. در طرف مقابل در گفتمان شمال نیز با اتکا به سیاست قدرت در برابر خواست تغییر در ساختار هژمونیک اقتصاد جهانی، که برای تحقق حق توسعه حیاتی است، مقاومت شده است و رهیافت دولت محور به یک ابزار مؤثر برای انحراف توجهات از تعهدات کشورهای ثروتمند شمال در تحقق حق توسعه تبدیل شده است.

علیرغم تمرکز زیادی که در این مقاله بر سیاست‌های شمال-جنوب شد، باید اذعان کنیم که جنگ تمام عیار لفظی در مورد حق توسعه را نباید تنها در چارچوب منافع و دستور کار مجزای بازیگران اصلی در جهان شمال و جنوب دید. ابعاد دیگری از گفتمان حق توسعه وجود دارد که با توجه به موضوع اصلی این مقاله به آن‌ها پرداخته نشده است. همچنین در درون هر یک از گفتمان‌های شمال و جنوب تنش‌ها و اختلاف نظرهایی وجود داشته و دارد که مختص به شمال و جنوب نیست بلکه جنوبی در شمال و شمالی در جنوب محسوب می‌شوند بعلاوه استدلال‌های ساختارگرایانه و ابزاری که در این مقاله به کار برده شدند، مطلق نیستند. به طور مثال حق توسعه چیزی بیشتر از یک ابزار در دست ساختارهای قدرت شمال و جنوب بوده است. گفتمان حق توسعه با خود

تغییرات مبنایی مهمی را در مورد نحوه فکر کردن به توسعه به همراه داشته است که تأثیرات واقعی بر زندگی بسیار از مردم در سرتاسر جهان داشته است. رهیافت حق توسعه یک پارادایم جدید در توسعه ایجاد کرده که حقوق بشر را قویاً در مرکز توسعه ملی و بین المللی قرار داده است. با الهام از چشم اندازی که اعلامیه حق توسعه ارائه می دهد، بسیاری از کشورها مفاد و ساز و کارهای لازم الاجرائی را در قوانین اساسی خود برای تحقق حق توسعه پیش بینی کرده اند. بنابراین علیرغم عدم الزام آور بودن رسمی اعلامیه حق توسعه و سایر قطعنامه های مربوط حق توسعه آثار مفیدی در روابط دولت ها داشته است و یک نقطه مرجع را برای مطالبه توزیع برابرتر ثروت و منابع را درون و بین کشورها ایجاد کرده است. در نهایت تجزیه و تحلیل جنگ لفظی قدرت و مقاومت در مورد حق توسعه که در این مقاله ارائه شد حاوی درس های مهمی از استفاده ها و سوء استفاده ها از ادبیات حقوق بشر است. اگرچه ایده آل های اخلاقی و انسانی که در مرکز توجهات رژیم بین المللی حقوق بشر قرار دارند روز به روز با پذیرش جهانی بیشتری مواجه می شوند ولی مفصل بندی و تعقیب آن ها از سوی کشورها همیشه وفادار به هدفمندی جهانشمول این ایده آل ها نبوده است و ارتقاء ایده آل های حقوق بشری اغلب توسط دستورکارهای متصلب سیاسی و ایدئولوژیک تضعیف شده اند و ادبیات مشروعیت بخش حقوق بشر برای تعقیب اهدافی استفاده شده است که بیشتر در خدمت سیاست بین الملل قدرت و مقاومت و منافع رژیم های حاکم بوده است تا رفاه و توانمند سازی مردم و شهروندان عادی کشورها.

منابع

- انصاری، م و درودی، م، ۱۳۹۳، مطالعات پسااستعماری، تلاش متن محور در جهت وارونه سازی چشم اندازها: با تأکید بر بازشناسی رویکردهای متفاوت، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵ (۲).
- برچیل، آ و دیگران، ۱۳۹۱، نظریه های روابط بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح الله طالبی آرانی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- ساعی، آ، ۱۳۸۵، مقدمه ای برنظریه و نقد پسا استعماری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۰).

قوام، ع و محسنی، س، ۱۳۹۳، جایگاه مطالعات پسا استعماری در نظریه روابط بین الملل، مطالعات اقتصاد سیاسی بین المللی
رنر، ب، ۱۳۸۱، شرق شناسی، پست مدنیسم و جهانی شدن، ترجمه غلامرضا کیانی، تهران: فرهنگ گفتمان.

- Bedjaoui, Mohammed, ed., (1999), **Right to Development in International Law: Achievements and Prospects**
- Beetham, David, (2006), **The Right to Development and Its Corresponding Obligations**, in Bard Andresen and Stephen Marks (eds.), *Development as a Human Right: Legal, Political and Economic Dimensions*, Nobel Symposium, and Harvard School of Public Health.
- Chowdhury, Subrata and Erik M. G. Roy (1992), **The Right to Development in International Law**, Martinus Nijhoff Publishers
- Crush, Jonathan (1995), **Power of Development**, Psychology Press.
- Donnelly, Jack (1985), **In Search of the Unicorn: The Jurisprudence and Politics of the Right to Development**, Encyclopedia of Human Rights, Volume, by David P Forsythe
- Dworkin, Ronald (1985), **A Matter of Principle**, Oxford: Clarendon Press.
- Evans, Malcolm D. & Rachel Murray, (eds.) (2002), **The African Charter on Human and People Rights: The System in Practice 1986-2000**, Cambridge University Press.
- Fabricius, Peter (2007), **Why is South Africa Not Doing More for Human Rights?** Star.
- Freeman, Michael (2002), **Human Rights: An Interdisciplinary Approach**, second Edition.
- Gandhi, L (1998), **Postcolonial Theory**, Edinburgh University Press.
- Goldman, Michael (2005), **Imperial Nature: The World Bank and Struggles for Social Justice in the Age**, Yale University Press.
- Ghosh, Jayati, (2005), **The Right to Development and International Economic Regimes**, in *Reflections on the Right to Development*.
- Kargiannis, Nathalie (2004), **Avoiding Responsibility: The Politics and Discourse of European Development Policy**, London: Pluto Press.
- Ibhawo, Bonny (2011), *The Right to Development: The Politics and Polemics of Power and Resistance*, **Human Rights Quarterly**, Volume 33, pp.76-104
- Li, Tania Murray (2007), **The Will to Improve: Governmentality, Development, and the Practice of Politics**, Duke University Press.
- Manzo, Kate (2003), **Africa in the Rise of Rights-Based Development**, 34 *Geo-forum*, 437
- Marks, Stephen (2004), *The Human Rights to Development: Between Rhetoric and Reality*, **Harvard Human Rights Journal**, Vol. 17, Spring, 139-168
- M'baye, Keya (1972), **Le Droit du Développement Comme un Droit de 'Homme**, 5 *Revue des Droits de l'homme*.

- Frankovits, Andre & Patric k. Earle, (1998), **The Rights Way to Development: Manual for Human Rights Approach to Development Assistance**, Human Rights Council of Australia.
- Meier, Benjamin Mason & Ashley M. Fox, (2008), Development as Health: Employing the Collective Right to Development to Achieve the Goals of the Individual Right to Health, **Human Rights Quarterly**, Vol. 30.
- Mutua, Makau (2007), Standard Setting in Human Rights: Critique and Prognosis, **Human Rights Quarterly**, Vol. 29, No. 3, pp. 547-630
- Nuscheler, Franz(1998), The Right to Development: Advance or Greek Gift in the Development of Human Rights?, in **The International Debate on Human Rights and The Right to Development**, INEF-Report 30
- Osmani, Saddiqur Rahman (2005), An Essay on the Human Rights Approach to Development, in Sengupta, Arjun and Archana Negi, **Reflections on the Right to Development**, New Delhi: Sage Publication.
- Power, Sally J. Rothausen, Teresa J (2003), **The Work-Oriented Midcareer Development Model: An Extension of Super's Maintenance Stage**
- Okafor, Obiora Chinedu (1995), **The Status and Effect of the Right to Development in Contemporary International Law: Towards a South-oo tt** “Eeeeeee, Office of High Commissioner for Human Rights.
- Said, Edward (1979), **Orientalism**, New York: Pantheon.
- Sei dl-Hohenveldern, Ignaz (1989), **International Economic Law**, Kluwer Law International.
- Sengupta, Arjun and Archana Negi, (eds.) (2005), **Reflections on the Right to development**, New Delhi: Sage Publication.
- Sneyd, Adam (2008), **Right to Development, Globalization and Autonomy**, Online Compendium available at:
http://www.globalautonomy.ca/global1/glossary_print.jsp?id=CO.0044.
- Salomon, Margot E. & Arjun Sengupta (2003), **The Right to Development: Obligations of States and the Rights of Minorities and Indigenous Peoples**, Minority Rights Group International.
- Uvin, Peter (2007), **From the Right to Development to the Rights-Based ooooo o::: How ‘Hmnan ii g’”** Eeeeeed vvv oopmett , 17 Dev. Prac. 598
- Uvin, Peter (2004), **Human Rights and Development**.
- Yapa, Lakshman(2002), How The Discipline of Geography Exacerbates Poverty in the Third World, **Futures**, Volume 34, Issue 1.
- York, Geoffrey (2007), Citing “Right to Development,” China Reject Emissions Cap, **Globe & Mail**, Toronto.